

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۲۰ ♦ زمستان ۱۳۹۴
صفحات: ۲۹-۴۹ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۲/۱۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۰۶/۲۲



منهج و روش شناسی وهابیت در تکفیر مسلمانان

رحیم صبور *

چکیده

وهابیت برای تکفیر مسلمانان و گروه‌های مختلف از روش‌ها و مناہجی استفاده می‌کند. این مناہج باید با بررسی عقاید تکفیری این گروه به دست آید و سپس بررسی و نقد شود. هدف از این تحقیق به دست آوردن این مناہج است. با بررسی عقاید تکفیری وهابیت به چند منهج و روش عمده در تکفیر می‌توان دست یافت که عبارت است از: ظاهرگرایی و تأویل نکردن نصوص دینی؛ سلف‌گرایی و اتکا به آرای علمای سه قرن اول؛ تساهل در سند نصوص دینی؛ تکفیر مخالف عقاید خود و تأیید و مسلمان دانستن موافق عقاید خود؛ جعل و ساخت اجماع در تکفیر و افترا و تهمت زدن به دیگران. **کلیدواژه‌ها:** منهج وهابیت، تکفیر، ظاهرگرایی، سلف‌گرایی.

* پژوهشگر مؤسسه تحقیقاتی دارالاعلام لمدرسة اهل البيت (علیهم السلام)، کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی و دانشجوی سطح ۴

مؤسسه شیعه شناسی.

Rasaaaaa16@gmail.com

مقدمه

منهج، روش استفاده از منابع برای رسیدن به عقاید است. هر گروه برای بیان عقاید خود از روشی بهره می‌گیرد.^۱ هر منهج پس از اصطیاد از دل عقاید برای فهمیدن صحت و سقم آن نیاز به بررسی و واکاوی دارد. وهابیت نیز برای رسیدن به عقاید خود، از جمله مسئله تکفیر دیگر گروه‌ها، از روش‌ها و مناهجی استفاده می‌کند که باید شناخته و سپس بررسی شود. خطر تکفیر از مهم‌ترین خطرهای در حال حاضر است. فرقه وهابیت^۲ با استناد به ظاهر نصوص و کلام سلف و غیر آن، دست به تکفیر مسلمانان و فرقه‌های مختلف می‌زند. لذا جا دارد به تمام زوایایی بپردازیم که این گروه برای تکفیر دیگر مسلمانان از آن استفاده می‌کند. پژوهشگران مختلفی در این عرصه با تلاش فراوان عقاید این گروه، از جمله عقاید تکفیری‌شان را نقد کرده‌اند، اما از مناهجی که این گروه به کار گرفته‌اند ذکری به میان نیاورده‌اند. لذا لازم به نظر می‌رسد در زمینه مناهج و روش‌های به کار گرفته شده برای رسیدن به این عقاید تحقیقی به عمل آید. زیرا رسیدن به عقاید نیاز به منهج و روش استفاده از منابع دارد و قطعاً وهابیت نیز از این مسئله مستثنا نیستند. این تحقیق به اهم مناهجی می‌پردازد که در مسئله تکفیر استفاده شده است؛ از جمله این مناهج، منهج ظاهرگرایی و عدم تأویل، سلف‌گرایی، تساهل‌گرایی و طرد مخالف است.

تعریف منهج

منهج در لغت به معنای راه روشن و آشکار است که این راه روشن ممکن است معنوی یا مادی باشد.^۳ منهج در اصطلاح، روش استفاده از منابع (مانند قرآن و سنت) با تکیه بر

۱. عبدالهادی، رمضان بن یوسف، منهج القرآن الکریم فی تعامل مع جرائم الیهود، ص ۴؛ رجبی، حسین، حکمت‌نامه، ص ۷-۸.

۲. برای آشنایی با این فرقه و جنایات آن، نک: ابن غنام، حسین ابن ابی بکر، تاریخ ابن غنام، ج ۱، ص ۲۰۸-۲۴۶.

۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن عباد، صاحب، المحيط فی اللغة، ج ۳، ص ۳۸۱.

مبانی (توحید و شرک) برای رسیدن به عقاید است.^۱ مثلاً منهج ظاهرگرایی که وهابیت در تفسیر، فقه، حدیث و ... به آن استناد می‌کنند.^۲

مراد از تکفیر

برای تکفیر تقسیم‌های مختلفی ذکر شده است، از جمله این تقسیمات، تقسیم تکفیر به مطلق و معین است.

الف. تکفیر مطلق: در این قسم از تکفیر، اسناد تکفیر با توجه به نفس عمل است و کاری به افراد ندارد. در واقع، در این قسم افعالی که نواقض اسلام محسوب شده بررسی می‌شود. یعنی افعال و عقایدی که با اسلام سازگاری ندارد. این قسم از تکفیر به «نواقض الاسلام»^۳ معروف است.

ب. تکفیر معین: اگر شخص یا گروهی عملی را در تضاد با اصول و مبانی اسلام انجام دهد یا عقیده‌ای متضاد با اصول و مبانی اسلام داشته باشد و از آن طرف شروط تکفیر در او موجود و موانع نیز مفقود باشد، حکم به تکفیر او می‌شود و اگر مانعی در کار باشد شخص تکفیر معین نمی‌شود.^۴ پس باید گفت در تکفیر شخص معین دو شرط لازم است؛ یک شرط وجودی که عبارت است از تطبیق ضوابط تکفیر در آن شخص و یک شرط عدمی که عبارت است از نبود موانع تکفیر که اگر این دو شرط با یکدیگر بودند در این صورت حکم به تکفیر معین می‌شود.^۵ حکم به تکفیر معین باید از جانب قاضی باشد.^۶

۱. عبدالهادی، رمضان بن یوسف، منهج القرآن الکریم فی التعامل مع جرائم الیهود، ص ۴.

۲. رجبی، حسین، حکمت نامه، ص ۷-۸.

۳. نواقض الإسلام هی الموجبة للردة، تویجری، محمد، موسوعة الفقه الإسلامی، ج ۴، ص ۵۰۷.

۴. برای آشنایی با شروط تکفیر و موانع آن بنگرید به کتب نواقض الاسلام که به صورت مبسوط در این باره بحث کرده است؛

از جمله: عبدالعزیز بن محمد، نواقض الایمان، ریاض: مدار الوطن، ۱۴۳۲ ق.

۵. ابن سعد، فهد الزایدی، التکفیر بین العلم والجهل، ص ۱۱؛ القرنی، عبد الله ابن محمد، ضوابط التکفیر عند أهل السنة

والجماعة، ص ۹.

۶. القرنی، عبد الله بن محمد، ضوابط التکفیر عند أهل السنة والجماعة، ص ۹.

نکته در خور توجه این است که تکفیر معین برای شخصی که در ظاهر مسلمان است، به سختی اثبات پذیر است.

تقسیم دیگری که برای تکفیر بیان شده است تکفیر فقهی و کلامی است. از آنجایی که اشیا را با اضداد بهتر می توان شناخت باید گفت کفر اعتقادی در برابر ایمان قرار می گیرد. ایمان مسئله ای بعد از اسلام آوردن است.^۱ با این مقدمه باید گفت تکفیر اعتقادی عبارت است از انتساب شخص یا گروهی به ایمان نداشتن نه اسلام نیاوردن. از آن طرف، کفر فقهی در مقابل واژه «اسلام» قرار می گیرد؛ یعنی شخصی که اسلام نیاورده یا خارج از اسلام است که در این صورت تکفیر فقهی عبارت است از انکار یکی از مسائلی که باعث خروج از دایره اسلام شود؛ مثل اینکه کسی برای خداوند در خالقیت شریک قرار دهد، خدا را انکار کند، به خداوند نسبت «صاحب فرزند» دهد، و انکار نبوت پیامبر کند. مرتکب اینها از دایره اسلام خارج شده و در جرگه مرتد قرار گرفته و کافر شمرده می شود.^۲

آثاری همچون اباحه خون، مال، انفساخ عقد و غیر آن بر کفر فقهی بار می شود و کفر اعتقادی (کلامی) چنین آثاری ندارد.

در این تحقیق به دنبال اهم مناهج وهابیت در باب تکفیر هستیم که در مبحث پیش روی تقدیم خواهد شد.

۱. نقش ظاهرگرایی و عدم تأویل در تکفیر مسلمانان

از منهج و روش های وهابیت در تکفیر مسلمانان می توان به منهج ظاهرگرایی اشاره کرد. این گروه با تکیه بر ظاهر نصوص و برداشت ظاهری از آن، بدون اینکه در معنای آن تعمق کنند، به تکفیر مسلمانان دست زدند. از جاهایی که منهج ظاهرگرایی به خوبی به چشم می آید، مربوط به تعریف عبادت است. آنان هر عملی را که همراه با خضوع و

۱. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۳۲۰.

۲. الشهود، علی بن نایف، أحكام المرتد عند شیخ الإسلام ابن تیمیة، ص ۶۸-۱۰۹.

خشوع باشد با توجه به معنای ظاهری، عبادت می‌خوانند و فاعل آن را مشرک می‌شمارند.^۱ زیرا عبادت در لغت و معنای ظاهری آن عبارت است از: نهایت خضوع و تذلل،^۲ اطاعت،^۳ اظهار تذلل^۴ و تعبد،^۵ که این غیر از معنای اصطلاحی آن است. برای نمونه، چون در طلب شفاعت، ذبح، بوسیدن ضریح، نذرکردن، استغاثه و درخواست حاجت از پیامبر گرامی اسلام و اولیای الهی، نوعی خضوع و خشوع وجود دارد، این اعمال را عبادت و فاعل آن را مشرک تلقی می‌کنند.^۶ در حالی که در هیچ‌یک از اینها معنای اصطلاحی عبادت وجود ندارد و فقط معنای ظاهری عبادت، آن هم در برخی از آنها، وجود دارد. زیرا معنای اصطلاحی عبادت متشکل از دو رکن اساسی است که یکی در ظاهر و دیگری در باطن است. رکن نخست عبادت عبارت است از: خضوع و خشوع، تذلل و خاکساری که به وسیله زبان یا دیگر اعضای بدن ابراز می‌شود. در این ویژگی عبادت با بزرگداشت یکی است. ویژگی و رکن دوم عبادت، که ممیز و فصل بین عبادت با بزرگداشت و تکریم است همان انگیزه و قصدی است که به واسطه آن عبادت واقع می‌شود.^۷ به تعبیر دیگر، اعتقاد به الوهیت معبود است.

یکی از موضوعات دیگری که در آن به‌خوبی منهج ظاهرگرایی و عدم تأویل مشهود است صفات خبریه است. محمد بن عبدالوهاب، همچون دیگر وهابیان، صفات خبریه را حمل بر ظاهر می‌کند و می‌نویسد: «کیفیت این‌گونه صفات معلوم نیست و همچنین این صفات شبیه به صفات بشری نیست، اما برخی قائل به تشبیه این صفات به صفات بشری

۱. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، الداء والدواء = الجواب الکافی لمن سأل عن الدواء الشافی، ص ۳۱۴.

۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۳.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، ص ۵۴۲.

۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ج ۲، ص ۵۰۳.

۶. ابن عبدالله، سلیمان، التوضیح عن توحید الخلاق، ج ۱، ص ۱۹۱؛ علی‌زاده موسوی، مهدی، مبانی اعتقادی سلفی‌گری و

وهابیت، ج ۲، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۷. سبحانی تبریزی، جعفر، وهابیت؛ مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۵۹-۶۱.

شده‌اند و در این باره دست به تأویل زده‌اند». او این گونه افراد را انسان‌های منحرفی می‌داند و آنها را متهم به کفر می‌کند.^۱

همچنین، وهابیت، با استناد به برخی روایات، برخی از اعمال دیگر گروه‌های مسلمانان را شرک می‌دانند، از جمله مصادیق این مسئله می‌توان به حدیث ابووائل^۲ اشاره کرد که با استناد به این حدیث می‌گویند بنا بر قبور و قراردادن آن به عنوان مسجد، حرام و شرک است و شخص مشرک و کافر است.^۳ وهابیت در این انتساب، بدون در نظر گرفتن فقه الحدیث، با تمسک به ظاهر حدیث مسلمانان را تکفیر می‌کنند. در این حدیث، بنا به برداشت وهابیت، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوالهیاچ مأموریت از بین بردن تصاویر و هم‌سطح کردن مقابری را که بلندی دارند می‌دهد؛ همان کاری که پیامبر به علی علیه السلام دستور دادند. این گروه با برداشتی ظاهرگرایانه از این حدیث لفظ «سوئته» را به معنای صاف کردن و هم‌سطح کردن آن با زمین معنا کرده‌اند.^۴ یعنی پیامبر حضرت علی علیه السلام را دستور داد تا قبور را با زمین یکسان کند تا مردم قبور را مساجد قرار ندهند که در نتیجه آن مشرک شوند. این نوع معنا با برداشت ظاهری از دو لفظ «مشرفا» و «سوئته» است که مشرف را به معنای مطلق ارتفاع و «سوئته» را به معنای صاف کردن با زمین در نظر گرفتند، در حالی که اگر وهابیت در این حدیث به دو لفظ «مشرفا» و «سوئته» توجه بیشتری می‌کردند و آن را با تأمل بیشتری بررسی می‌کردند به این خطا دچار نمی‌شدند و دیگران را تکفیر نمی‌کردند. شاهد برداشت ظاهرگرایانه وهابیت از این حدیث را می‌توان با بررسی دو لفظ «مشرف» و «سوئته» درک کرد. برای لفظ «مشرف» دو معنا ذکر شده

۱. علماء نجد الاعلام، الدرر السنية فی الاجوبة النجدية، ج ۱، ص ۵۲، ۳۶۳، ۵۷۳.

۲. «... عن أبي وائل، عن أبي الهياج الاسدي، قال: قال لي علي بن أبي طالب: ألا أبعثك على ما بعثني عليه رسول الله صلى الله عليه وآله؟»

۳. صنعاني، محمد بن اسماعيل، شرح تطهير الاعتقاد عن ادران الالحداد، ص ۲۷.

۴. لقمان حسن، أبو توحيد، الترتيب الفريد من شروحات كتاب التوحيد، ص ۴۰۷.

است؛ یکی به معنای مطلق ارتفاع و دیگری به معنای آن چیزی که مرتفع و به شکل کوهان شتر است که با ادله‌ای که در جای خود آمده است منظور همین قسم است؛ یعنی شیء مرتفعی شبیه به کوهان شتر منظور است. همچنین، لفظ «سوّیته» به دو شکل به کار می‌رود؛ یکی به صورت فعل و دیگری مفعول، که در این صورت تسویه نسبت به خود شیء است؛ و کاربرد دیگر آن دومفعولی است که در این صورت مفعول دوم آن، متعدی به وسیله ی حرف باء است که معنای آن تسویه چیزی با چیز دیگر است. در حدیث مذکور تسویه یک مفعولی^۱ و به معنای تسویه نسبت به خود شیء است، یعنی قبر را هموار کند و پستی و بلندی آن را بگیرد نه اینکه آن را با زمین همسان کند که این همان معنای دوم است که فعل «سوّیته» باید دومفعولی باشد.^۲ اگر وهابیت درباره این حدیث و امثال آن کمی تأمل داشتند شاید این برداشت غلط را از آن نمی‌کردند که در نتیجه آن دیگران را متهم به کفر و شرک کنند. تکفیری که خود وهابیت قائل به احتیاط در آن هستند و می‌نویسند باید در آن کمال احتیاط را انجام داد^۳ با برداشتی سطحی و ظاهری از نصوص باعث تفرقه و تهمت‌ها و مباح‌شدن مال و جان مردم شده است.

۲. سلف‌گرایی و نقش آن در تکفیر

از دیگر مناهجی که این گروه در تکفیر دیگر فرق و مذاهب از آن استفاده کرده، سلف‌گرایی است. برخی از محققان وهابیت می‌نویسند شفاعتی که قرآن و روایات تأیید کند پذیرفته است، اما شفاعتی که در قرآن و روایات نیامده یا قرآن و روایات آن را نفی کرده‌اند پذیرفته نیست. برای قسم دوم به طلب قضاء حاجت از انبیا و صالحانی که از دنیا

۱. اگر این اشکال شود که تسویه دومفعولی است و مفعول دوم حذف شده است در جواب باید گفت اصل ذکر مفعول است و حذف، دلیل و قرینه می‌خواهد. درباره اینکه حذف در جایی که اشتباه یا احتمال اشتباه وجود دارد در بین اکثر نحویون مطلب پذیرفته‌شده‌ای است، نک: شرح ابن عقیل، ج ۲، ص ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۶۳ و بسیاری از نمونه‌های دیگر که با رجوع به کتب نحوی کاملاً مشهود است.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فتنه التکفیر و جذورها و آثارها فی المجتمع، ص ۹۰.

۳. قحطانی، سعید ابن علی، قضية التکفیر بین أهل السنة و فرق الضلال، ص ۲۹.

رفته مثال زده‌اند که نتیجه آن شرک است. کلام سلف به عنوان یکی از علل بیان شده است.^۱ سلیمان بن سحمان نیز جهمی را، که قائل به مخلوق بودن قرآن هستند، تکفیر کرده است و علت تکفیر را کلام سلف بیان می‌کند.^۲ صنعانی در تکفیر مطلق به قول سلف استناد می‌کند و می‌نویسد هر کس قائل به مخلوق بودن قرآن شود یا بگوید خداوند در آخرت دیده نمی‌شود کافر است. زیرا سلف چنین گفته‌اند.^۳

همچنین، محمد بن عبد الوهاب می‌نویسد: «یکی از سلف چه خوب گفته است که کفر این افراد (تأویل‌گران صفات)^۴ از کفر یهود و نصارا شدیدتر است».^۵ باید گفت کلام محمد بن عبد الوهاب و نسبت این حکم به سلف هیچ پایه و اساسی ندارد؛ و این کلامی است بدون هیچ‌گونه دلیل و شاهد مسلم و متقن. همچنین، ابن عثیمین به کلامی از ابن قیم درباره کافر بودن تارک الصلاة استشهد می‌کند و می‌گوید اکثریت سلف قائل به کفر تارک الصلاة هستند و حتی پا را فراتر گذاشته‌اند و در این باره ادعای اجماع کرده‌اند.^۶

۱. أباطین، عبد الله بن عبد الرحمن، تأسيس التقديس في كشف تلبیس داود بن جرجیس، ص ۱۲۰.

۲. ابن سحمان، سلیمان، البيان المبدی لشناعة القول المجدی، ج ۱، ص ۳۲.

۳. كما قال السلف: من قال: القرآن مخلوق فهو كافر، ومن قال: إن الله لا يرى في الآخرة فهو كافر؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، شرح تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد، ص ۴۲.

۴. بی‌شک این کلام محمد ابن عبد الوهاب شامل کسانی که اهل تبرک و نذر و غیره هستند نیز می‌شود. زیرا او در جای دیگری همین افراد را تکفیر می‌کند: «لا يخفى عليكم ما ملأ الأرض من الشرك الأكبر عبادة الأصنام هذا يأتي إلى قبر نبی و هذا إلى قبر صحابی كالزبير وطلحة و هذا إلى قبر رجل صالح و هذا يدعو في الضراء و في غيبته و هذا ينذر له و هذا يذبح للجن، و هذا يدخل عليه من مضرة الدنيا والآخرة، و هذا يسأله خير الدنيا والآخرة. فإن كنتم تعرفون أن هذا من الشرك عبادة الأصنام الذي يخرج الرجل من الإسلام، و قد ملأ البر والبحر و شاع و ذاع حتى إن كثيراً ممن يفعله يقوم الليل و يصوم النهار و ينتسب إلى الصلاح و العبادة فما بالكم لم تقشوه في الناس» (ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، ص ۱۲۵).

۵. «لقد أحسن من قال من السلف: إن كفر هؤلاء أغلظ من كفر اليهود والنصارى» (علماء نجد الاعلام، الدرر السنية في الاجوبة النجدية، ج ۴، ص ۳۵۴).

۶. همان، ج ۱۲، ص ۶۵.

خود ابن عثیمین در جای دیگری به کفر فقهی تارک الصلاة تصریح دارد.^۱ این گونه کلام‌ها از ابن عثیمین نشان از این دارد که این گروه در تکفیر به سلف استناد می‌کنند و منهج سلف‌گرایی دارند.

صنعانی، یکی دیگر از علمای وهابیت، با استناد به فتوای ابن تیمیه می‌نویسد کلام بعضی از فرقه‌ها کفر است، از جمله این فرق، جهمیه است که می‌گویند خداوند سخن نمی‌گوید و در آخرت دیده نمی‌شود. او علت این حکم را منهج سلف می‌داند، چون سلف کسی را که قائل به تکلم نکردن خدا و رؤیت ناپذیری او است کافر می‌داند. پس ما نیز با استناد به گفته سلف او را کافر می‌دانیم.^۲ از دیگر علمای وهابی همچون ابراهیم بن عبداللطیف آل‌الشیخ، عبدالله بن عبداللطیف آل‌الشیخ و خثعمی نیز در همین مسئله به کلام سلف استناد داده شده است.^۳

همه اینها گوشه‌ای از سلف‌گرایی وهابیت در مسئله تکفیر است که با تتبع در اقوال آنها می‌توان به ده‌ها نمونه دست یافت.

۳. تساهل و تغافل در سند نصوص در تکفیر مسلمانان

یکی از روش‌هایی که وهابیت در تکفیر مسلمانان^۴ به‌خوبی از آن بهره می‌برند تساهل در روایات و آیات و مواجهه سطحی و مسامحه‌کارانه با این نصوص است. در این منهج وهابیت با نادیده‌گرفتن عمدی صحت و سقم راوی سعی در سوءاستفاده از آن نص به نفع خود دارند، به گونه‌ای که اگر اسناد موجود در طریق حدیث بررسی شود به ضعف آن

۱. نذکر قاعدة، وهی: أن الذی یرخرج من الملة هو یدور علی أمرین: إما الإنکار، وإما الاستکبار. یعنی: إما أن ینکر الإنسان شیئاً أخبر الله به ورسوله فیکذبه، أو ینکر حکماً من أحكام الشریعة الظاهرة الی أجمع المسلمون علیها. أو الاستکبار، وهو: أن ینکر بذلك لکن لا یعید الله، فتارک الصلاة مثلاً کافر... (ابن عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ج ۴، ص ۲).

۲. صنعانی، ابو ابراهیم، شرح تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد، ص ۴۲.

۳. ابن عبد اللطیف آل‌الشیخ، ابراهیم؛ بن عبد اللطیف آل‌الشیخ، عبدالله؛ خثعمی، سلیمان بن سحمان، فتییان تتعلقان، بتکفیر الجهمیة وأن الصلاة لا تصح خلف من لا یکفر الجهمیة ومسائل اخری، ص ۱۵۵-۱۵۶.

۴. هرچند این روش در مسائل دیگر و در جاهای دیگر نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی منهجی کلی است که در تمام ابواب استفاده می‌شود.

حدیث پی برده می شود و در نتیجه نمی توان از آن حدیث برای تکفیر دیگر مسلمانان استفاده کرد.

این گروه با استناد به احادیثی که از جهت سندی ضعیف است به تکفیر مسلمانان دست می زنند.^۱ مثلاً با استناد به این حدیث ابن عباس از پیامبر^۲ که فرموده است: «در آخر الزمان گروهی می آیند که به آنها روافض می گویند، این گروه اسلام را طرد، اما در ظاهر به آن استناد می کنند. پس باید کشته شوند. زیرا مشرک اند».^۳ این حدیث به طرق مختلفی نقل شده است که بنا به گفته ابن حجر هیتمی اکثر طرق آن ضعیف است.^۴ همچنین، ابن قیسرانی طرق آن را ضعیف می داند.^۵ مقریزی، از علمای اهل سنت، در تمام طرق نقل این حدیث خدشه می کند و آن را ضعیف می داند.^۶ صاحب کتاب المجالسه و جواهر العلم نیز سند آن را ضعیف دانسته است.^۷

لذا با وجود ضعف در سند حدیث مذکور، نمی توان برای تکفیر دیگران از آن استفاده کرد و در نتیجه باعث اباحه جان، مال و ناموس دیگران شد.

نمونه دیگر از تساهل در سند حدیث، حدیث ابوالهیاچ است. در این حدیث، امیرالمؤمنین علی علیه السلام به ابوالهیاچ می گوید: آیا تو را امر کنم به چیزی که رسول خدا به من امر کرد؟ مأمور به در این حدیث عبارت است از بین بردن تصاویر و تمثال ها و صاف کردن قبور با زمین.^۸ هرچند در این حدیث به طور مستقیم دست به تکفیر نمی زنند

۱. عائض حسن الشیخ، ناصر بن علی، عقیده اهل السنة والجماعة فی الصحابة، ج ۲، ص ۸۵۲.

۲. این حدیث طرق مختلفی دارد که در ادامه به راویان آن اشاره می شود.

۳. عن میمون بن مهران عن ابن عباس رضی الله تبارک و تعالی عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: یكون فی آخر الزمان قوم یسمون الرافضة یرفضون الإسلام ویلفظونه فاقتلوهم فإنهم مشرکون (هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۲).

۴. هیتمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنیع الفوائد، ج ۱۰، ص ۲۲.

۵. ابن القیسرانی الشیبانی المقدسی، أبو الفضل محمد بن طاهر بن علی بن أحمد، ذخیره الحفاظ، ج ۵، ۲۷۸۸.

۶. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، إمتاع الأسماع بما للنبی من الأخوال والأموال والحفدة والمتاع، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

۷. الدینوری، أحمد بن مروان، المجالسة وجواهر العلم، ص ۵۵۴.

۸. حدثنا یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبہ و زهیر بن حرب، قال یحیی: اخبرنا و قال الآخران: حدثنا وکیع، عن سفیان، عن حبيب بن ابی ثابت عن ابی وائل عن ابی الهیاچ الاسدی قال لی علی ابن ابی طالب: الا ابعثک علی ما بعثتنی علیه ←

اما از آنجایی که قبور و زیارت قبور را از اسباب قریب و متصله برای شرک می‌دانند با کسانی که این عمل را انجام می‌دهند به شدت رفتار می‌شود و آنها را تا مرز مشرکان جلو می‌برند.^۱ حتی در کتاب المسائل النجدية این کار را از علامات و نشانه‌های کفر می‌داند.^۲ در این حدیث، چهار نفر اول، که در پاورقی به آن اشاره شد، قدح شده‌اند. ابن حجر عسقلانی به نقل از احمد بن حنبل، وکیع را خاطی در پانصد روایت دانسته است. همچنین، احمد، وکیع را از روایانی می‌داند که نقل به معنا کرده و آشنایی کافی با زبان نداشته است.^۳ همچنین، ابن حجر به نقل از ابن مبارک، سفیان ثوری را شخصی اهل تدلیس می‌داند و به نقل از ابن مبارک می‌نویسد: «سفیان ثوری نقل حدیث می‌کرد. دیدم در نقل حدیث خود تدلیس می‌کند؛ همین که مرا دید از کار خود خجالت کشید».^۴ انتساب به تدلیس برای حبیب ابن ابی ثابت نیز آورده شده است. ابن حبان از عطا نقل می‌کند: «او در حدیث تدلیس می‌کرد و از احادیث او پیروی نمی‌شود».^۵ راوی دیگر حدیث ابووائل است که نام اصلی او شقیق بن سلمه اسدی کوفی است که با امام علی علیه السلام رابطه خوبی نداشته است.^۶ همچنین، فقط یک روایت از ابوالهیاچ در کتب حدیثی موجود است.^۷

→ رسول الله: ان لا تدع تمثالا الا طمسته و لا قبرا الا «سؤيته». (نووی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح مسند ابی الحجاج، ج ۷، ص ۳۶).

۱. ابن عبدالرحمن، عبداللطیف، منهاج التأسيس والتقدیس فی کشف شبهات داود بن جرجیس، ص ۷۲.

۲. بعض علماء النجد، المسائل النجدية، ص ۲۴۶.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد ابن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۲۵ و ۱۳۱.

۴. همان، ج ۱۱، ص ۱۳۰-۱۳۱؛ همان، ج ۴، ص ۱۱۵.

۵. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. همان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۷. طاهری خرم‌آبادی، حسن، البناء علی القبور شرع ام خرافه؟، ص ۲۵.

با وجود این اشکالات سندی، که راویان آن متصف به تدلیس و خطای در فهم هستند، نمی‌توان به این حدیث برای حکم شرعی و در نتیجه آن تکفیر دیگران استناد کرد؟!^{۲۱}

۴. تکفیر مخالفان و تأیید موافقان

یکی دیگر از روش‌ها و منهج‌های استفاده‌شده در تکفیر مسلمانان، روش تأیید و مسلمان دانستن موافق اعتقاد وهابیت و تکفیر مخالفان است. پیشوای این فرقه، یعنی محمد بن عبدالوهاب، به‌خوبی از این روش در تکفیر مخالفان بهره برده است. محمد بن عبدالوهاب با صراحت اعلام می‌کند که اهل تبرک، اهل زیارت قبور و ... و همچنین بادیه‌نشینان، به‌رغم اینکه شهادتین را بر زبان جاری می‌کنند و بر اساس نظر علمایشان عمل می‌کنند، اما چون طبق نظر او عمل نمی‌کنند، کفرشان از یهود و نصارا شدیدتر است: «بسیار خوب گفته یکی از سلف که کفر این افراد (اهل تبرک، استغاثه و ...) از کفر یهود و نصارا شدیدتر است».^۳ او در کتاب کشف الشبهات پیروان خود را موحد می‌داند و درباره آنها چنین تعبیر می‌کند: «یک عامی از موحدان، می‌تواند هزار عالم از مشرکان را شکست دهد»؛^۴ و در مقابل، علمای اسلام را با لفظ «مشرک» خطاب می‌کند. او در پایان کتاب کشف الشبهات هر کس را که با عقیده او مخالف باشد، کافر می‌شمرد و ادعا می‌کند هر کس عملی که او کفر می‌داند انجام دهد یا سخنی بگوید که بوی کفر دهد، پس از ایمان کافر شده است.^۵ او پا را از این فراتر نهاده و حتی برخی از صحابه را نیز،

۱. همان، ص ۱۷۶.

۲. نکته‌ای که در اینجا باید تذکر داد این است که وهابیت صریحاً از این حدیث استفاده نمی‌کنند اما چون این عمل را راهی برای کشیده‌شدن شخص به کفر می‌دانند به‌شدت از آن جلوگیری می‌کنند.

۳. «... أنهم أكفر من اليهود والنصارى» (ابن عبدالوهاب، محمد، الرسالة الشخصية، ص ۸۳)؛ «لقد أحسن من قال من السلف: إن كفر هؤلاء أغلظ من كفر اليهود والنصارى» (عاصمی، عبدالرحمن، الدرر السنية فی الأجوبة النجدية، ج ۴، ص ۳۵۴).

۴. ابن عبد الوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۵۳.

چون با عقاید او همسانی ندارند، تکفیر کرده است.^۱ آلوسی در کتاب تاریخ نجد اذعان کرده است که وهابیان، مسلمانان را از انجام دادن حج منع، و در تکفیر مخالفان خود مبالغه کردند.^۲ در کتاب السحب الوائله نیز آمده است که هر کس با محمد بن عبدالوهاب مخالفت می‌کرد، او را تکفیر می‌کرد و خونس را مباح می‌دانست.^۳ برادر محمد بن عبدالوهاب نیز به این مطلب اشاره کرده است که وی هر کس را که مخالف او باشد کافر می‌دانست.^۴

برای نمونه به برخی از این افراد، که به دلیل مخالفت با محمد بن عبدالوهاب تکفیر شده‌اند، اشاره می‌کنم:

الف. سلیمان بن سحیم و پدرش

سلیمان بن محمد بن احمد بن علی بن سحیم عنزی (متوفای ۱۱۸۱ ه.ق.) تا زمان حیات پدرش در نجد زندگی و تحصیل می‌کرد؛ پس از وفات او، شهر ریاض را برای محل سکونت انتخاب کرد. وی خطیب، مدرس، مفتی و پیشوای مردم ریاض در آن زمان به شمار می‌رفت،^۵ اما با ظهور وهابیت به مخالفت و دشمنی با آنان پرداخت. محمد بن عبدالوهاب در نامه‌ای به او می‌نویسد:

اما تو! مردی جاهل، مشرک و دشمن دین خدا هستی. تو جاهلانی را که از دین اسلام متنفرند و شرک و دین پدرانشان را دوست دارند، به اشتباه می‌اندازی و گرنه این جاهلان اگر قصدشان پیروی از حق بود، می‌دانستند که کلام تو چقدر فاسد است.^۶

و باز در نامه دیگری تصریح می‌کند که تو و پدرت دچار کفر صریح شده‌اید:

۱. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية فی الأجوبة التجديدة، ج ۸، ص ۲۰۶؛ علی‌زاده موسوی، مهدی، مبانی اعتقادی سلفی‌گری و وهابیت، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۳.
۲. آلوسی، محمود، تاریخ نجد، ص ۹۴.
۳. نجدی حنبلی، محمد بن عبدالله ابن حمید، السحب الوائلة علی ضرایح الحنابلة، ص ۲۷۶.
۴. ابن عبد الوهاب، سلیمان، الصواعق الالهية فی الرد علی الوهابية، ص ۴.
۵. عبدالله بن عبد الرحمن، آل بسام، علماء نجد خلال ثمانية قرون، ج ۲، ص ۳۸۱.
۶. علماء نجد الاعلام، الدرر السنية فی الاجوبة التجديدة، ج ۱۰، ص ۳۹.

قبل از پاسخ به شما یادآوری می‌کنم که تو و پدرت، گرفتار کفر آشکار، شرک و نفاق شده‌اید. تو و پدرت تا امروز معنای شهادت به لا اله الا الله را نمی‌فهمیدید، اگر خداوند در روز قیامت از من بپرسد، من به این مطلب شهادت خواهم داد که تو و پدرت تا امروز معنای لا اله الا الله را نمی‌دانستید. من این مطلب را به صورت آشکار برای تو روشن کردم تا شاید به سوی خداوند بازگردی و وارد دین اسلام شوی؛ البته اگر خداوند تو را هدایت کند، وگرنه برای هر کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد وضعیت شما روشن است و می‌داند دشمنی با شما واجب است؛ همان‌طوری که خداوند فرموده است: هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند.^۱

ب. شیخ عبدالله مویشی

یکی از مخالفان سرسخت محمد بن عبدالوهاب، شیخ عبدالله بن عیسی المویسی (متوفای ۱۱۷۵ ه.ق.) بوده است. او اهل شهر «حرمه» از شهرهای منطقه «سدیر» در نجد بود و برای تحصیل به دمشق رفت و پس از رسیدن به مقام اجتهاد، به شهر خود بازگشت و کرسی تدریس و فتوا و قضاوت را به عهده گرفت و تا آخر عمر، منصب قضاوت و فتوا را در اختیار داشت.^۲ محمد بن عبدالوهاب نیز تندترین عبارتها را در تکفیر او به کار برده است؛ تا جایی که در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: «من یقین دارم کفر کسانی که گنبد ابوطالب را می‌پرستند، به یک‌دهم کفر مویشی و امثال او نمی‌رسد».^۳

۵. جعل اجماع برای تکفیر دیگران

یکی دیگر از روش‌های وهابیت در تکفیر دیگران جعل اجماع است. در این زمینه با آوردن اجماعات ادعایی به تکفیر دیگر فرق و مسلمانان روی آورده‌اند. از جمله اینها اجماع درباره «بنی عبید قداح» از علویان مصر است. محمد بن عبدالوهاب می‌گوید بنی قداح، که در زمان بنی عباس بر مغرب و مصر حکومت می‌کردند، همگی به‌ظاهر شهادت بر

۱. همان، ج ۱۰، ص ۳۱.

۲. عبدالله بن عبد الرحمن، آل بسام، علماء نجد خلال ثمانية قرون، ج ۴، ص ۳۶۴.

۳. علماء نجد الاعلام، الدرر السنية فی الاجوبة التجديدة، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

زبان جاری می‌کردند و مدعی مسلمانی بودند و نماز جمعه و جماعت می‌خواندند، ولی چون در باره برخی اشیا برخلاف شریعت اسلامی سخنانی گفتند علما به طور اتفاق بر کفر آنان حکم دادند و جنگشان را لازم دانستند و شهرهایشان را بلاد کفر معرفی کردند.^۱

علامه سید محسن امین نسبتی را که به علما در خصوص فتوا به کفر و جواز قتل آنها داده افترا و دروغی بیش نمی‌داند و در علت آن می‌نویسد اگر چنین فتوا و اجماعی از سوی علمای اسلام وجود داشت بنی‌عباس که دشمن علوی‌ها بودند آن فتاوی را دستاویز قرار می‌دادند و در تواریخ نقل می‌شد؛ در صورتی که در کتاب‌های تاریخی اثری از این مطلب دیده نمی‌شود.^۲ اجماع‌های جعلی برای تکفیر دیگران در کتاب نواقض الاسلام محمد بن عبد الوهاب به خوبی مشهود است.^۳ او می‌نویسد واسطه قرارداد بین خدا و بنده کفر است و علت آن را اجماع قرار داده است.^۴ در جای دیگری می‌نویسد هر کس به آنچه پیامبر آورده باشد بغض بورزد او به اجماع مسلمانان کافر است، ولو اینکه به آن دستور پیامبر عمل کند.^۵ او در جاهای مختلفی برای تکفیر به این نوع اجماع استمساک می‌کند.^۶

بن باز نیز، با استناد به کلام محمد بن عبد الوهاب، شخصی را که واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهد و به او توکل می‌کند تکفیر می‌کند و دلیل خود را در این خصوص اجماع قرار می‌دهد.^۷ در حالی که اثبات این اجماع محل بحث است که: آیا اجماعی در این خصوص از سوی علمای اسلام وجود دارد و بر فرض که وجود داشته باشد آیا قابل استناد است؟

۱. ابن عبد الوهاب، محمد، کشف الشبهات، ص ۴۰-۴۱.

۲. امین، محسن، کشف الازتیاب، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۳. العلوان، سلیمان ناصر بن عبد الله، التبیان شرح نواقض الإسلام لمحمد بن عبد الوهاب، ص ۷ و ۱۶ و ۱۷.

۴. من جعل بینة و بین الله وسائط؛ یدعوهم، ویسألهم الشفاعة، ویتوکل علیهم؛ کفر إجماعاً؛ همان، ص ۷.

۵. همان، ص ۱۶.

۶. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس، ص ۱۲۵.

۷. من جعل بینة و بین الله وسائط یدعوهم ویسألهم الشفاعة ویتوکل علیهم فقد کفر إجماعاً (عبد العزیز بن عبد الله بن باز، نواقض الإسلام، ص ۲).

۶. افترا برای تکفیر

یکی از روش‌های وهابیت برای تکفیر افترا است، که روشی شایع، خصوصاً در مقابل شیعه، است و فراوان از آن استفاده می‌شود. در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌کنیم.

الف. تحریف قرآن

مجله دانشگاه اسلامی مدینه، که معتبرترین مجلات وهابیت است، می‌نویسد: «شیعیان به قرآن طعنه می‌زنند و گمان می‌کنند صحابه آن را تحریف کرده و از آن، چیزهای بسیاری را که مربوط به اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنان آنان است حذف کرده‌اند؛ بنابراین اعتقادی به قرآن ندارند و آن را دلیل و حجت نمی‌دانند».^۱ طارق سویدان نیز چنین اتهامی به شیعه می‌زند.^۲ عثمان خمیس نیز این اتهام را به شیعه وارد می‌کند و قائلان به تحریف قرآن را مشرک می‌شمارد.^۳ این تهمت نیز حاکی از بی‌اطلاعی کامل وی از شیعه و کتاب‌های علمی آنان است. به نظر لازم است وهابیت کمی کتب شیعه را مطالعه کند تا این‌گونه بی‌مبالات به شیعه نسبت‌های ناروا ندهند. کافی است وهابیت به پیام امام خمینی در مراسم حج درباره صیانت قرآن از تحریف نگاهی بیندازند. همچنین، به کتب و مقالاتی که محققان شیعه نگاشته‌اند، مانند: تفسیر البیان اثر آیت‌الله خویی، تفسیر المیزان اثر علامه طباطبائی، ج ۱۲، اعتقادات اثر صدوق، آلاء الرحمن فی تفسیر المیزان اثر شیخ محمدجواد بلاغی، افسانه تحریف قرآن و التحقيق فی نفی التحریف که درباره تحریف‌نشدن قرآن نوشته شده است.^۴

۱. جمعی از نویسندگان، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، ش ۳۷، ص ۱۸۶.

۲. السویدان، طارق، براءة أهل السنة والإيمان مما فی محاضرة حوار فی الساحة الإسلامية، ص ۵۵.

۳. خمیس، عثمان، فتاوی الشیخ عثمان الخمیس، ص ۱۳۱.

۴. رجبی، حسین، بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی، ص ۵۹-۶۰.

ب. غلو درباره اهل بیت علیهم السلام

بن باز، بن جبرین و دیگران، در فتوایشان چنین استدلال کرده‌اند که خصلت غالب در شیعیان این است که درباره اهل بیت غلو می‌کنند،^۱ آنگاه می‌گویند این فتوا مبنی بر اطلاعاتی است که به آنان رسیده است.^۲

نفس قضاوت، خطیر است، چه برسد به جایی که جان و مال و ناموس دیگران، خصوصاً دیگر مسلمان در میان باشد. قطعاً هیچ انسانی نمی‌تواند قضاوت بر اساس شنیده‌هایی را بپذیرد که هیچ پایه و اساسی ندارد. تمامی فقها و مراجع شیعه در رساله‌های علمی خود غلوکننده را نجس و از ارث محروم می‌دانند و غسل دادن و دفن کردن مرده‌های آنان را اجازه نمی‌دهند؛ و نیز دادن زکات به غلات را حرام می‌دانند و ازدواج با غالی را جایز نمی‌شمرند.^۳ نمونه‌های مذکور برخی از افتراءات و دروغ‌هایی است که علمای وهابی به شیعه نسبت می‌دهند.

۷. تطبیق آیات نازل شده درباره مشرکان بر مسلمانان

یکی دیگر از منهج‌هایی که وهابیت در تکفیر مسلمانان و شرک دانستن اعمال ایشان استفاده کرده، قیاسی است که بین اعمال امروزه مسلمانان با اعمال مشرکان قبل از اسلام و صدر اسلام انجام می‌دهند. وهابیان می‌نویسند اعمالی همچون نذر و ساختن بنا بر روی مقابر و زیارت آن و خواندن اولیا و صالحان شبیه اعمال کفار و بدتر از آن است. محمد بن عبدالوهاب در مسائل مختلف بر این مسئله تأکید می‌کند، از جمله در کتاب مسائل الشخصية می‌نویسد مشرکان در زمان ما از مشرکان زمان پیامبر بدتر هستند. زیرا مشرکان در این زمان اولیا را در شدت و رخاء می‌خوانند، اما مشرکان زمان پیامبر اولیا را در رخاء می‌خوانند و در پاره‌ای از حالات خالصانه خدا را صدا می‌زنند.^۴ در جای دیگر، به

۱. القطفی، محسن بن عوض، الاحتفال بالمولد النبوی، ص ۶؛ ابن قاسم، حاشیة کتاب التوحید، ص ۲۰.

۲. برای نمونه می‌توان به فتوای شماره ۴۱۷۰ بن باز که در سایت او منتشر شده است اشاره کرد.

۳. موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۲۸۶.

۴. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، مطبوع ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس، ص ۳۷.

شکل دیگری به این مطلب تصریح دارد: «المشركون في زماننا أضل من الكفار في زمن رسول الله ﷺ... أن مشركي زماننا يدعون أناساً لا يوازنون عيسى والملائكة»؛^۱ «مشركان زمان ما از كفار زمان رسول الله ﷺ گمراه‌ترند... مشركان زمان ما مردمانی را می‌خوانند که در سطح عیسی و ملائکه هم نیستند». ابن قیم تبرک را شبیه به اعمال و شعائر دوران جاهلیت می‌داند و امر به تخریب مشاهد موجود بر روی مقابر می‌کند و می‌نویسد این مسائل شبیه بت‌های لات و عزی در زمان جاهلیت و بلکه بدتر است.^۲

در حالی که آیاتی که وهابیت برای کفر شیعه به آن استناد می‌کنند مربوط به مشركان است و ربطی به شیعه و مسلمانان ندارد و علمای شیعه به آیات جواب مقتن و مکفی داده‌اند. همچنین، درباره نذر، تبرک و دیگر اعمال شیعیان پاسخ‌های مفصل و مستدلی داده شده است.^۳

نتیجه

وهابیت تکفیری با استفاده از مناهج و روش‌های خود و با استفاده از منابعی که خود تأیید کرده‌اند به تکفیر مسلمانان و حلال دانستن جان و مال و ناموس مردم اقدام کرده‌اند که صدمات زیانباری به جامعه اسلامی وارد کرده است. با جست‌وجویی که در برخی از عقاید تکفیری این گروه انجام شد به مناه‌جی کم و بیش شناخته‌شده دست یافتیم که در این تحقیق مهم‌ترین آن را بیان کردیم. مناهج مذکور در این تحقیق عبارت است از: ظاهرگرایی و عدم تأویل؛ سلف‌گرایی؛ منهج تساهل در سند و متن حدیث در مواجهه با نصوص؛ منهج تکفیر مخالفان و تأیید موافقان؛ منهج جعل اجماع در تکفیر؛ و منهج افترا؛ که باید در مقاله و تحقیقی دیگر به دقت بحث و بررسی شود.

۱. همان، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۴۲.

۳. نک.: سبحانی تبریزی، جعفر، وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی.

منابع

١. أباطين، عبد الله بن عبد الرحمن، تأسيس التقديس في كشف تلبيس داود بن جرجيس، بيروت: مؤسسة الرساله، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق.
٢. ابن القيسرائي الشيباني المقدسي، أبو الفضل محمد بن طاهر بن علي بن أحمد، ذخيرة الحفاظ (من الكامل لابن عدي)، رياض: دار السلف، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق.
٣. ابن حجر عسقلاني، احمد ابن علي، تهذيب التهذيب، هند: مطبعة دائرة المعارف النظاميه، چاپ اول، ١٣٢٦ ق.
٤. ابن سحمان، سليمان، البيان المبدي لشناعة القول المجدي، بی جا: مطبع القرآن والسنة الواقع في بلدة أثر تسر، بی تا.
٥. ابن سعد، فهد الزایدی، التكفير بين العلم والجهل، بی جا: بی تا، بی تا.
٦. ابن عباد، صاحب، المحيط في اللغة، بيروت: عالم الكتاب، الطبعة الاولى، ١٤١٤ ق.
٧. ابن عبد الرحمن، عبد اللطيف، منهاج التأسيس والتقديس في كشف شبهات داود بن جرجيس، بی جا: دار الهداية، بی تا.
٨. ابن عبد اللطيف آل الشيخ، إبراهيم؛ بن عبد اللطيف آل الشيخ، عبدالله؛ خثعمی، سليمان بن سحمان، فتیان تتعلقان بتكفير الجهمية وأن الصلاة لا تصح خلف من لا يكفر الجهمية ومسائل اخرى، عربستان: دار العاصمة، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق.
٩. ابن عبد الله، سليمان، التوضيح عن توحيد الخلاق، عربستان: دار طيبة، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ ق.
١٠. ابن عبد الوهاب، سليمان، الصواعق الالهية في الرد على الوهابية، استانبول: دار الشفقة، الطبعة الثالثة، ١٣٩٩ ق.
١١. ابن عبد الوهاب، محمد بن سليمان، الرسائل الشخصية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء السادس)، محقق: صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان، محمد بن صالح العليقي، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
١٢. ابن عبد الوهاب، محمد، كشف الشبهات، اسكندرية: دار الايمان، بی تا.
١٣. ابن عبد الوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، بی جا: موقع مشكاة الإسلامية، بی تا.
١٤. ابن عثيمين، محمد بن صالح، فتاوى نور على الدرب، بی جا: بی نا، بی تا.
١٥. ابن علي قحطاني، سعيد، قضية التكفير بين أهل السنة و فرق الضلال، بی جا: بی نا، بی تا.
١٦. ابن غنام، حسين ابن ابی بكر، تاريخ ابن غنام، رياض: دار الثلوثة، الطبعة الاولى، ١٤٣١ ق.
١٧. ابن قاسم، محمد، حاشية كتاب التوحيد، بی جا: بی نا، الطبعة الثالثة، ١٤٠٨ ق.
١٨. ابن قيم جوزی، محمد بن ابی بكر، الداء والدواء = الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي، جده: مجمع الفقه الإسلامی بجدة، دار عالم الفوائد، الطبعة الاولى، ١٤٢٩ ق.
١٩. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، سوم، بی تا.

۲۰. امین، محسن، **کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب**، قم: مؤسسه انصاریان، الطبعة الثانية، ۱۳۸۲ ق.
۲۱. آلوسی، شهاب الدین سید محمود، **تاریخ نجد**، تحقیق: محمد بهجة اثری، قاهره: مكتبة دار المدبولی، [بی تا].
۲۲. بعض علماء النجد، **المسائل النجدية**، ریاض: الطبعة الاولى، ۱۳۴۹ ق.
۲۳. تویجری، محمد، **موسوعة الفقه الإسلامی**، بی جا: بیت الأفكار الدولية، الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ ق / ۲۰۰۹ م.
۲۴. جمعی از نویسندگان، **مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة**، مدینه: بی نا، بی تا.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصالح: تاج اللغة و صحاح العربية**، بیروت: دار العلم للملایین، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ ق.
۲۶. خمیس، عثمان، **فتاوی الشیخ عثمان الخمیس**، بی جا: بی نا، بی تا.
۲۷. الدینوری، أحمد بن مروان، **المجالسة وجواهر العلم**، بیروت: دار النشر، دار ابن حزم، الطبعة الاولى، ۱۴۲۳ ق.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات الفاظ قرآن**، بیروت: دارالقلم، اول، بی تا.
۲۹. رجبی، حسین، **بررسی فتوای تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی**، تهران: نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. رجبی، حسین، **حکمت نامه**، قم: دار الاعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۳۱. سبحانی تبریزی، جعفر، **فتنة التكفير و جذورها و آثارها فی المجتمع**، قم: دار الإعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام، الطبعة الاولى، ۱۳۹۳ ش.
۳۲. سبحانی تبریزی، جعفر، **وهاييت؛ مبانی فکری و کارنامه عملی**، قم: انتشارات توحید، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۳۳. السويدان، طارق، **براءة أهل السنة والإيمان مما فی محاضرة حوار فی الساحة الإسلامية**، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۴. الشحود، علی بن نايف، **أحكام المرتد عند شيخ الإسلام ابن تيمية**، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۵. صنعانی، ابو ابراهيم، **شرح تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد**، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۶. طاهری خرم آبادی، حسن، **البناء على القبور شرع ام خرافه**، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: الطبعة الاولى، ۱۴۳۰ ق.
۳۷. طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرين**، نجف: مطبعة الادب، ۱۳۸۶ ق.
۳۸. عائض حسن الشیخ، ناصر بن علی، **عقيدة أهل السنة والجماعة فی الصحابة**، الرياض: ناشر الرشد، الطبعة الثالثة، ۱۴۲۱ ق.

۳۹. عبد العزيز بن عبد الله بن باز، **نواقض الإسلام**، عربستان سعودی: وزارة الشؤون الإسلامية و الاوقاف و الدعوة و الارشاد، اول، ۱۴۱۰ قمری.
۴۰. عبدالله بن عبد الرحمن، آل بسام، **علماء نجد خلال ثمانية قرون**، بی جا: دار العاصمة، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. عبدالهادی، رمضان بن یوسف، **منهج القرآن الكريم فی التعامل مع جرائم اليهود**، غزه: جامعة الاسلامی، ۱۴۳۰ ق.
۴۲. علماء نجد الاعلام، **الدرر السنية فی الاجوبة النجدية**، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: بی نا، الطبعة السادسة، ۱۴۱۷ ق.
۴۳. العلوان، سلیمان بن ناصر ابن عبد الله، **التبيان شرح نواقض الإسلام لمحمد بن عبد الوهاب**، بی جا: دار المسلم، الطبعة السادسة، بی تا.
۴۴. علی زاده موسوی، مهدی، **مبانی اعتقادی سلفی گری و وهابیت**، قم: آوای منجی، ۱۳۹۱ ش.
۴۵. القحطانی، سعید بن علی بن وهف، **بین أهل السنة وفِرَق الضلال، فی ضوء الكتاب والسنة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۶. القرنی، عبد الله بن محمد، **ضوابط التكفير عند أهل السنة والجماعة**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۷. القطیفی، محسن بن عوض، **الاحتفال بالمولد النبوی**، بی جا: بی نا، ۱۴۲۹ ق.
۴۸. لقمان حسن، أبو توحید، **الترتيب الفريد من شروحات كتاب التوحيد**، بی جا: بی نا، بی تا.
۴۹. مقریزی، تقی الدین أحمد بن علی، **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع**، بیروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰ ق.
۵۰. موسوی خمینی، روح الله، **تحریر الوسيلة**، قم: دارالعلم، اول، بی تا.
۵۱. موسوی همدانی، سید محمدباقر، **ترجمه تفسیر المیزان**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعة مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۵۲. نجدی حنبلی، محمد بن عبدالله ابن حمید، **السحب الوائلة علی ضرایح الحنابلة**، بی جا: مكتبة امام احمد، بی تا.
۵۳. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية، ۱۳۹۲ ق.
۵۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم**، بیروت: دار الجیل و دار الأفاق، بی تا.
۵۵. هیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة**، التحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي وکامل محمد الخراط، بیروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ق.
۵۶. هیثمی، علی بن ابی بکر، **مجمع الزوائد ومنبع الفوائد**، تحقیق: حسام الدین القدسی، القاهرة: مكتبة القدسی، ۱۴۱۴ ق.